

فصل سیزدهم

مناسبات دولت انگلیس با ایران در سالهای ۱۸۱۵ تا ۱۸۲۶ میلادی

سر هنری ویلک متجاوز از ده سال در ایران بسمت نمایندگی دولت انگلیس مقیم بود. توقف او از اواخر سال ۱۸۱۵ تا اواخر ۱۸۲۵ طول کشید. سیاست این ایام دولت انگلیس را در ایران باید سیاست بی‌اعتنائی نسبت بایران نام نهاد.^۱ لچه در این تاریخ تقریباً انگلستان با ایران قطع علاقه نموده و در هندوستان، افغانستان و ممالک آسیای مرکزی مشغول بسط نفوذ سیاسی و استعماری بود. اگر چه در ایران نماینده سیاسی داشت ولی وظیفه او فقط مخالفت با اولیای امور ایران بود. البته این نماینده مختار اجرای وظیفه مینمود، منتهی اجرای وظیفه منفی و مخالف، اول کاریکه در زمان این وزیر مختار اتفاق افتاد اخراج صاحب‌منصبان انگلیسی از قشون ایران بود. پیداست که در سایر امور سیاسی نیز نظر مخالف داشته و با آن دوستی و علاقه مفرطی که **فتحعلی‌شاه** و **عباس‌میرزا** نایب‌السلطنه نسبت بانگلیسها نشان میدادند نتوانستند توقف ممتد این نماینده سیاسی انگلیس را تحمل نمایند و ناچار بودند شکایت او را بدربار لندن نموده و عزل او را بخواهند.

در این باب نویسندگان سیاسی و غیرسیاسی انگلیس همگی ساکت و خاموش میباشند و هیچ اشاره‌ای بدین موضوع نکرده‌اند.

در تاریخ **روضه‌الصفاء** جزء وقایع سال ۱۲۴۱ هجری (۱۸۲۵ میلادی) بطور مختصر اشاره کرده و مینویسد:

«**چون هنری ولک** (ویلک) وکیل دولت بهیه انگلیس که چگونگی حالش سابقاً ترقیم یافت از جانب آن دولت در دربار این شاهنشاه قوی صولت مقیم همی بود و کارگذاران نواب نایب‌السلطنه بعضی جهات از او خوشنود نبودند و بقول و فعلش اعتنائی که باید نمی‌نمودند، **میرزا صالح شیرازی مهندس** را بدارالملک لندن سفیر کردند و او (ولک صاحب) را معزول کرد. اهالی مشورت‌خانه دولت بهیه انگلیس مقرر کردند که پس از عزل وکیل دولت، ایلچی سرکار کمپانی هندوستان در دارالملک ایران وکیل باشد. لهذا فرمانفرمای هندوستان ایلچی مشارالیه را بسفارت مرسول داشت و چون از اصل گسستن و بفرع پیوستن منافی رأی امنای دولت جاوید بقای ایران بود، **جان مکدونالد**... بواسطه عدم استیذان امنای دولت حضرت صاحب‌قران، قریب سالی در بندر بمبئی توقف گزید تا آخرالامر باستدعای جناب نایب‌السلطنه خاقان صاحب‌قران باحضار او رضا داد^۲»^۱.

مستر هنری ویلک جزء دسته صاحب‌منصبان انگلیسی بود که در سال ۱۲۲۵ هجری (۱۸۱۰ میلادی) همراه **سر جان ملکم** بایران آمده جزء قشون ایران شده بود^۳ و مدت‌ها در خدمت دولت ایران بوده، بعد در سال ۱۸۱۴ بار دیگر همراه **مستر الیس** بسمت منشی‌گری بایران آمده و مجدداً باتفاق **مستر الیس** بلندن مراجعت نمود و در اواخر سال ۱۸۱۵ بسمت وزیر مختاری دولت انگلیس در تهران مقیم شد. چون در این اوقات اولیای امور انگلستان جز نظر تحقیر نسبت بایران نظری نداشتند این شخص را قریب ده سال در ایران نگاه داشتند تا اینکه دولت ایران رسماً شکایت نمود. پس او را احضار و **مستر جان مکدونالد** را بجای او از طرف حکومت هندوستان معین نمودند.

اینچی‌سون^۴ در جلد نهم از کتابهای خود موسوم به مجموعه اسناد و معاهدات مینویسد:

«بعد از ایجاد سکوت و آرامش در قاره اروپا و رفع خطرات حتمی یا احتمالی برای هندوستان، موضع ایران که بطور اغراق‌آمیزی در نظر اولیای امور انگلستان اهمیت پیدا کرده بود و قدر و قیمتی که در این تاریخ بدوستی و اتحاد با ایران میگذاشتند، بعدها از نظر افتاد و دیگر توجهی بامور ایران نمودند و اعتنائی بمعاهده سال ۱۸۱۴ که با ایران بسته بودند نداشتند، بر عکس اقداماتی میشد که شاه را مأیوس کنند و او را بترسانند و به او خاطر نشان کنند که استقلال و تمامیت آن از برای انگلستان دارای قدر و قیمتی نمی‌باشد.

دولت انگلیس در سال ۱۲۳۸ هجری (۱۸۲۳ میلادی) مخصوصاً اقدام نمود که روابط سیاسی ایران بعد از این تاریخ با لندن قطع شده مستقیماً با هندوستان باشد و نماینده مختار نیز برای اقامات در دربار شهریار ایران از جانب فرمانفرمای هندوستان انتخاب گردد و قبول این امر با شاهنشاه ایران خیلی ناگوار بود و مدت‌ها نماینده فرمانفرمای هندوستان معطل بود چونکه اختلافات سال ۱۸۰۹ بین سر هارفورد جونس و سر جان ملکم و مشاجرات آنها، حکومت هندوستان را در نظر پادشاه ایران

بی‌قرب و بی‌اهمیت جلوه داده بود. بعلاوه عملیات حکومت هندوستان انگلیس در خلیج فارس در سال ۱۸۱۹ چشم شاه را ترسانده بود و تصور مینمود اگر دخالت وزیر مختار انگلیس نبود حکومت هندوستان عملیات خصمانه را بر ضد مملکت ایران شروع مینمود.

بعد از انعقاد **معاهده ترکمان‌چای**، بخصوص دیگر توجهی بایران نگردید و سعی نشد که روابط دوستی را با ایران نگاه دارند. دولت انگلیس وقتی که دولت ایران را در تحت فشار مالی دیده مواد راجعه بدادن مساعده مالی را در مقابل مختصر وجهی باطل نمود، دیگر هیچ اسباب تعجب نبود که نفوذ روسها در دربار شاهنشاه ایران زیاد گردد و نفوذ دولت انگلیس رو بضعف گذارد.

دولت ایران بعد از الغای آن مواد خیلی کوشید شاید بتواند یک معاهده دیگر بجای معاهده سال ۱۸۱۴ با دولت انگلیس منعقد نماید که وسیله حفظ و دفاع از استقلال و تمامیت ایران باشد ولی دولت انگلیس به تمام این خواهش‌های دولت ایران جواب نامساعد داد و بدانها اعتنائی نکرد، تا اینکه در سال ۱۲۴۸ هجری (۱۸۳۳ میلادی) بحکم اجبار و احتیاج به نماینده سیاسی خود مقیم تهران دستور داد که با ایران داخل مذاکره شده تجدید معاهده فراموش‌شده گذشته را بنماید؛ چونکه در این تاریخ روسها در دربار فتحعلی‌شاه رو بازدیاد گذاشته بود و مذاکرات دولتین برای عقد معاهده جدید تا سال ۱۲۵۲ (۱۸۷۳ میلادی) کشیده شده و هیچ نتیجه نداد و در سر افغانستان با ایران قطع روابط نمودند.^۹

در سال ۱۲۳۹ هجری (۱۸۲۴ میلادی) یکی از نجای انگلیس موسوم به **جرج توماس ارل آف آل‌مارل**^۶ باتفاق سه نفر از صاحب‌منصبان نظامی حکومت هندوستان از راه بصره، بغداد وارد **قصر شیرین** شدند و از آنجا به **کرمانشاه** آمده در تشییع جنازه شاهزاده **محمدعلی میرزای دولتشاهی** که حمل به کر بلا میشد شرکت نمودند.^۷ نامبرده شرح این مسافرت را در دو جلد کتاب خود که در تاریخ ۱۸۷۶ در لندن بطبع رسیده است چنین مینویسد:

«در ورود ما بکرمانشاه دو نفر صاحب‌منصب فرانسوی، دو نفر ایتالیائی و یک نفر اسپانیولی در کرمانشاه بودند.»

راجع به ورود خودش بطهران چنین مینویسد:

«در اواخر ماه می ۱۸۲۴ (۱۲۳۹ هجری) در طهران بودیم و باتفاق وزیر مختار انگلیس که در آن تاریخ مستر ویلوک سابق‌الذکر بوده توسط میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی بحضور فتحعلی‌شاه رفتیم.»

این ملاقات را جناب ارل، با جزئیات آن شرح میدهد و میگوید:

«چندین بار میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی تا بنزدیک شاه برسد تعظیم نمود و در هر بار ما نیز بطریق او تعظیم کردیم، بطوری که دست‌های ما بزانونیمان میرسید. گویا رسم چنین بود که شاه هیچ متوجه نشود ولی ما همنطور که جلو میرفتیم تعظیم را تکرار مینمودیم. در بیست قدمی محل جلوس شاه، کفش‌های خود را بیرون آورده راه افتادیم. در این جا شاه متوجه ما شده فرمودند: - «بیا بالا»

شاه ما را در باغ گلستان بحضور پذیرفت. از پله‌های باریک و تنگ بالا آمده باطاق شاه وارد شدیم، طرفین این اطاق باز بود. سقف آن روی ستونهای ماریچی که رنگ سرخ و سفید داشت قرار گرفته بود. سقف و دیوارهای آن آئینه‌کاری شده بود. یکی دو دستگاه ساعت که معلوم بود از طرف سلاطین اروپا بطور هدیه فرستاده شده است زینت آن اطاق بود ولی از نشستن گرد و خاک زیاد روی آنها پیدا بود که زیاد طرف توجه نیست.

در ورود باطاق شاه، ما را در گوشه اطاق متوقف داشتند و شاه از مسافرت ما سنوال نمود. از اطلاعات جغرافیائی او ما در تعجب بودیم، مدت تشرف ما بحضور شاه بیست دقیقه طول کشید.»

مؤلف در اینجا از حال شاه و اسبابهای بازی او شرحی مینگارد و پس از آن میگوید:

«وقتی که از حضور شاه مرخص شدیم من هیچ نمیتوانستم باور کنم که یک روزی خواهد رسید که نوه این شاه مهمان پادشاه من خواهد شد. همین اتفاق در این اواخر روی داد که **ناصرالدین شاه** در باغ قصر **بوکین‌گام** در لندن مهمان ملکه انگلستان بود.^۸»

مؤلف با همراهان خود در اوایل ماه جولای ۱۲۳۹ هجری (۱۸۲۴ میلادی) در تبریز مهمان **ماژور مون‌تیت**^۹ میشوند که در این تاریخ مشغول نقشه‌برداری قسمتی از اراضی جنوبی قفقاز بودند. ماژور مون‌تیت که بعدها بدرجه ژنالی رسید جزء دسته صاحب‌منصبان مهندس دولت انگلیس قرار گرفت.

مؤلف مینویسد:

«ماژور مون‌تیت یک نوکر ارمنی بما معرفی نمود که زبان انگلیسی خوب حرف میزد. این آدم خیلی مؤدب و باوقار بود. در سال ۱۲۴۰ هجری (۱۸۱۵ میلادی) که من در لندن بودم شب را پیش **دوک سوسکس**^{۱۰} بشام دعوت داشتم. وقتی که بحضور والاحضرت دوک رسیدم بمن اظهار نمود یکی از نجای ایران امشب در این جا بشام دعوت دارد. سر میز دیدم جای او را پهلوی دوک قرار داده‌اند و همینکه چشم من باسم او افتاد دیدم نوکر پارسال من، همان است که ماژور مون‌تیت در تبریز بمن معرفی نموده بود. جلوی اسم او کلمه **جناب اشرف**^{۱۱} نوشته شده بود. در اطاق سالن این شخص را ملاقات نمودم و بدون اینکه بسابقه اشاره کنم یا نشان بدهم که من او را می‌شناسم جلو رفته با او بنای مذاکره را گذاشتم و از مسافرت‌های خود در شرق با او صحبت نمودم بعد مرا شناخت و از سرپوشی من تشکر نمود و با هم دوست شدیم. چون کشفیات بعمل آمد معلوم گردید که بعد از حرکت من از تبریز عباس‌میرزا نایب‌السلطنه مایل بود از انگلستان اسلحه خریداری کند و از

صاحب‌منصبان انگلیسی که در تبریز بودند مشورت نموده چه کسی را برای این کار معین کند. ماژور مونتیت این شخص را معرفی کرده بود و اینک در انگلستان مشغول بود برای ایران اسلحه خریداری کند.»

مؤلف ما جناب ارل چندی در تبریز بود بعد از راه روسیه عازم لندن گردید و شهرهای قفقاز، بادکوبه و حاجی ترخان را سیاحت نموده بعد به پترزبورگ رفته از آنجا عازم وطن خویش شده است.

-

1. ↑ پس از آنکه **سر گور اوزلی معاهده گلستان** را بین ایران و روس واسطه شد و از راه روسیه بانگلستان مراجعت کرد گزارشی بدولت انگلیس در باب ایران داد. در آنجا میگوید: «حال که خطر ناپلئون بر طرف شد و سرحدات هندوستان از تجاوز مصون ماند در اینصورت باید ملت ایران را گذاشت در همین توحش و بربریت باقی بمانند».
2. ↑ در دیماه ۱۳۰۹ آقای **سعید نفیسی** در شش شماره اول **مجله شرق** که از نشریات مؤسسه خاور می‌باشد شرح اقدامات **میرزا صالح** نماینده مختار دولت ایران را که جزء وقایع سال ۱۲۳۸ هجری (۱۸۲۳ میلادی) می‌باشند نوشته‌اند. آقای **محیط طباطبائی** نیز در مقالات خود که قبلاً بدان اشاره شده در تحت عنوان **تاریخچه اعزام محصل بارویا** راجع باین موضوع اشاره کرده مینویسد: «مستر **هنری ویلک** علاوه بر پستی مقامش غالباً موجب گله‌گذاری اولیای امور ایران بود. مردی لئیم طبع و فرومایه بود که در اثر امساک و بدرفتاری خود رابطه میان دو مملکت را تیره ساخت.»
3. ↑ کرزن، جلد اول، (صفحه ۵۷۷)
4. ↑ C. U. Aitchison
5. ↑ ایتچی‌سون، جلد نهم (صفحه ۱۲-۱۱) چاپ لندن ۱۷۹۲
6. ↑ George Thonas Earl of Albemarle.
7. ↑ مؤلف فوق **ناصرعلی میرزا** پسر خردسال شاهزاده محمدعلی میرزا را والی کرمانشاه ضبط کرده و میگوید در آن شب تا صبح مشغول عیش و نوش بود و شراب زیاد مینوشید. جلد دوم (صفحه ۱۷۹)
8. ↑ اشاره بسفر ناصرالدین‌شاه به انگلستان که در تاریخ (۱۲۹۰ هجری) اتفاق افتاد و در لندن مهمان ملکه انگلیس بود.
9. ↑ Major Monteeh.
10. ↑ Duke of Sussex.
11. ↑ Son Excellence.

منبع: fa.wikisource.org